

جایگاه و تحلیل درون‌مایه سیتک‌ها در ترانه‌های سیستان

فاطمه الهامی*^۱

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

«سیتک» (Seytak) نام دیگر دوبیتی در گویش سیستانی است که زبانی ساده و روان دارد و برای هر فارسی‌زبانی قابل فهم است. این نوع شعر به میزان گسترده‌ای در بین مردم سیستان رایج است. موضوع بیشتر این دوبیتی‌ها عشق و زندگی است؛ شادی‌ها، غم‌ها، دل‌بستگی‌ها، گله‌مندی از مشکلات زندگی، ناله از بی‌وفایی، بدعهدی زمانه و مردم، انتظار، کار و باورهای اعتقادی همه و همه در آن‌ها نهفته است. مقاله حاضر ضمن بررسی موضوعی انواع ترانه‌های سیستان، برآن است تا به تحلیل محتوایی سیتک‌ها بپردازد تا اندیشه مرکزی و فکر اصلی هنرمند را در آن واکاوی کند و از این طریق به شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ مردم سیستان و درک اندیشه‌ها، اعتقادات، احساسات و آداب و رسوم زندگی آنان دست یابد. درون‌مایه این دوبیتی‌ها در چهار عنوان کلی اعتقادی، عاشقانه، فعالیت‌های شغلی و مفاهیم اجتماعی دسته‌بندی شده و مفاهیم جزئی‌تر زیرمجموعه آن‌ها قرار گرفته است. مفاهیم عاشقانه با ۵۴٪، محتوای اجتماعی با ۲۲/۴٪، مفاهیم اعتقادی با ۱۵٪ و فعالیت‌های شغلی با ۸/۵۷٪ به ترتیب از مهم‌ترین مفاهیمی هستند که در محتوای دوبیتی‌ها مشاهده می‌شود. بسامد بالای مفاهیم عاشقانه حاکی از آن است که عشق در سیتک‌های سیستان حضوری زنده و ماندگار دارد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامیانه، دوبیتی، سیستان، سیتک، درون‌مایه، محتوا.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار (نویسنده مسئول).

* elhami@cmu.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از عناصر تشکیل‌دهنده ادبیات عامیانه، ترانه‌های قومی یا ترانه‌های محلی است. «این نوع ترانه به روایات شفاهی تعلق دارد و از این رو به طریق افواهی به ما رسیده است و نوعی بیان اشتراکی و جمعی و شاید جهانی است» (کادن، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۵). غالباً ترانه‌های محلی یا عامیانه به شکل دوبیتی سروده شده و قسمی ترانه شمرده می‌شوند و بدون آنکه در کتاب‌ها ضبط و ثبت شوند، سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر، در بین مردم منتشر شده‌اند. موضوع این ترانه‌ها دربردارنده مسائل مربوط به زندگی، کار، اعتقادات عامه مردم، مسائل مربوط به عشق، عروسی، عزاداری و ترانه‌های کودکان است (داد، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۱۳۳). خصوصیات عمده ترانه‌های عامیانه را می‌توان چنین برشمرد: شاعر معلومی ندارد؛ موسیقی آن فاقد موازین علمی است؛ ساختمانی ساده دارد و به لهجه‌های محلی و با مضامین روستایی سروده می‌شوند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۳۳۴)؛ ولی درعین حال در میان عامه مردم اقبال فراوانی دارند (احمدپناهی‌سمانی، ۱۳۸۴: ۱۱). آنچه در باب این ترانه‌ها می‌توان گفت این است که چون بیشتر باورهای کهن و مشترک بشری را در جان خود جای داده و نیز از زبان بی‌پیشش و قابل دسترس بهره‌مند بوده، همواره حضوری ماندگار در بین تمامی اقوام ایرانی یافته‌اند.

سیستان سرزمین شعر و ادب و فرهنگ، گذشته و تمدنی بسیار غنی دارد. آثار باستانی فراوانی که در هر گوشه سیستان سر از خاک بر آورده، بهترین گواه بر قدمت و عظمت تمدن گذشته این سرزمین است. حکیم توس در شاهنامه، شاید بیش از هر دیاری از سیستان نام برده است. نخستین شاعران پارسی‌گوی ایران که نام آن‌ها در تاریخ ادبیات ثبت شده است، از این سرزمین برخاسته‌اند (صفا، ۱۳۵۱: ۱/ ۱۲۰). فرخی سیستانی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی دری، از روستاییان سیستان بوده است (نظامی‌عروسی، ۱۳۶۲: ۵۸). این موارد بیانگر آن است که مردم سیستان قریحه و استعداد شاعری فراوان دارند و این‌چنین سرزمینی با چنین مردمانی می‌تواند صاحب دل‌انگیزترین ترانه‌ها و دوبیتی‌های روستایی باشد. دوبیتی‌هایی که بخشی از میراث معنوی، اعتقادات، آداب، عادات و احساسات مردم این دیار شمرده می‌شوند، فراتر از

طول و عرض جغرافیای امروز سیستان و به قدمت فارسی دری گذشته‌ای درخشان دارند.

نگارنده پیش‌ازاین در پژوهشی به بررسی ساختار و زیبایی‌های ادبی دوبیتی‌های سیستان پرداخته است (نک: الهامی، ۱۳۹۴). در این مقاله برآنیم تا به جایگاه و تحلیل درون‌مایه سیتک‌های سیستانی بپردازیم. منبع بررسی مقاله، حدود پانصد دوبیتی از مجموع ۱۱۰۰ دوبیتی است که به روش میدانی گردآوری و در کتاب سیتک‌های سیستانی چاپ شده است.

پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر بدین شرح است: ۱. سیتک‌ها در میان انواع ترانه‌های سیستانی چه جایگاهی دارد؟ ۲. درون‌مایه سیتک‌ها بیشتر شامل چه مفاهیم و مضامینی است؟ ۳. کدام مفاهیم بسامد بیشتری دارند و دلیل آن چیست؟

۲. اهمیت و ضرورت

توجه به این جنبه از ادبیات بومی، یعنی شناسایی و تحلیل ویژگی‌های محتوایی ترانه‌ها و دوبیتی‌های محلی، یکی از بهترین زمینه‌های تحقیق در شناسایی افکار، عقاید، عادات و آداب و رسوم اقوام شمرده می‌شود. براین اساس مقاله حاضر بر آن است تا با تحلیل محتوایی دوبیتی‌های سیستان به شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ مردم این خطه و درک اندیشه‌ها، اعتقادات، احساسات و آداب و رسوم زندگی آنان بپردازد. از سوی دیگر شباهت زیاد دوبیتی‌های سیستان با جنوب خراسان به دلیل هم‌جواری و یا کوچ دوبیتی این فرضیه را مطرح می‌کند که هم‌جواری سیستان با برخی از کشورهای شبه‌قاره مثل افغانستان و تاجیکستان که مشترکات زبانی و فرهنگی بیشتری دارند و در گذشته جزو سیستان بزرگ محسوب می‌شدند، بی‌تردید می‌باید در حوزه فرهنگ عامیانه نیز دارای ریشه‌های مشترکی باشند؛ همان‌گونه که ردپای آن در دوبیتی‌های سیستان نیز بجا مانده است. این نکته می‌تواند چالش جدیدی را مطرح کند تا علاقه‌مندان به ادب عامیانه در شبه‌قاره با مقایسه این دوبیتی‌ها با دوبیتی‌های موجود در کشورهای اشاره‌شده به همبستگی ریشه‌های فرهنگی نائل آیند.

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل دوبیتی‌های سیستان تاکنون هیچ‌گونه تحقیق مبسوطی صورت نگرفته و بیشترین اهتمام به جمع‌آوری اشعار محلی بوده است. در برخی از کتب مربوط به سیستان به تعداد اندکی از اشعار محلی استناد شده است. برخی از پژوهش‌های مرتبط با دوبیتی‌های سیستان بدین شرح است:

۱. فاطمه الهامی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی ویژگی‌های ساختاری و ادبی دوبیتی‌های سیستان»، فرهنگ و ادبیات عامه، ش ۷، به بررسی ساختار دوبیتی‌های سیستان و زیبایی‌های ادبی آن پرداخته است.
۲. عیسی نیکوکار (۱۳۵۶) در مقاله «زندگی مادی و معنوی مردم سیستان در ترانه‌های عامیانه» درباره خصوصیات جغرافیایی سیستان، فعالیت‌های تولیدی، خوراک و پوشاک، عشق و ... در دوبیتی‌ها سخن گفته است.
۳. عیسی نیکوکار (۱۳۵۲) در کتاب *ترانه‌های نیمروز*، مجموعه‌ای از دوبیتی‌ها و تصنیف‌ها را به همراه معنی واژه‌ها و برگردان ابیات آورده است.
۴. محمدرضا بهاری (۱۳۹۳) در کتاب *سیستانا*، به گردآوری مجموعه‌ای از ترانه‌ها و دوبیتی‌های سیستان بدون تحلیل پرداخته است.
۵. غلام‌علی رئیس‌الذاکرین (۱۳۷۰) در کتاب *کندو (فرهنگ مردم سیستان)*، به بازی‌ها، مثل‌ها، سنت‌ها، رباعی‌ها و هنرهای نمایشی سیستان اشاره دارد.
۶. غلام‌علی رئیس‌الذاکرین (۱۳۸۷) در مقاله «شعر در فرهنگ مردم سیستان» به تشریح تطبیقی ادبیات مردم سیستان و فلهویات مناطق دیگر پرداخته است.

۴. انواع ترانه‌های سیستانی بر مبنای موضوع

برخی از ترانه‌های سیستان براساس موضوعی که به آن اختصاص یافته، نام‌گذاری شده است. موضوع اثر اندیشه کلی است که در بطن اثر وجود دارد و درون‌مایه از آن به دست می‌آید (داد، ۱۳۸۲: ۲۱۹). بررسی انواع ترانه‌ها برای تبیین نوع «سیتک» است که در بخش بعد به تحلیل محتوایی آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. «سیتک»

سیتک نام دیگر دوبیتی در گویش سیستانی است که برای هر فارسی‌زبانی قابل فهم است و بیشتر با آواز نقل می‌شود (نیکوکار، ۱۳۵۶: ۷۰). این دوبیتی‌ها مثل ترانه‌های اقوام دیگر «هم نشئت گرفته از مردم‌اند و هم زاده تجربیات هوش و ذوق هزارساله و چون از بطن جامعه برون تراویده‌اند، خصلت جمعی دارند» (همایونی، ۱۳۸۰: ۱۱). سیتک‌ها به میزان گسترده‌ای از دیگر انواع ترانه‌ها در بین مردم سیستان رایج است. موضوع اغلب این دوبیتی‌ها عشق و زندگی است؛ شادی‌ها، غم‌ها، دل‌بستگی‌ها، گله‌مندی از مشکلات زندگی، ناله از بی‌وفایی، بدعهدی زمانه و مردم، کار و باورهای اعتقادی همه‌وهمه در آن‌ها نهفته است. معادل موضوعی این نوع شعر در بلوچستان با چندین نام وجود دارد: «صوت» (Sôt)، ترانه‌های شاد با مضامین عاشقانه که به صورت آواز خوانده می‌شود (افتخارزاده، ۱۳۸۸: ۲۷) و «زهیرک» (Zahīrok)، ترانه‌های غربت، هجران و غم و جدایی یا ترانه‌های کار که با ساز و آواز اجرا می‌شود (همان‌جا). همچنین با «لیکو» (Liku) ترانه‌های عاشقانه بلوچی که در شرح دوری و فراق است (ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶)، تناسب موضوعی دارد. البته این ویژگی بیشتر دوبیتی‌های مردمی و قومی است که در همه نقاط کشور به صورت شفاهی اجرا و «تقریباً در فولکلور همه اقوام و طوایف ایرانی به صورت غنایی و عاشقانه در مجالس و شب‌نشینی‌ها نقل و با آهنگ نواخته می‌شده است. این عاشقانه‌ها که گاه تلفیقی از نقل و موسیقی و شعر بوده، به «نقل آواز» شهرت یافته‌اند؛ گاه راوی از زبان عشاق با بیت‌گویی یا «بیت‌بستن» جریان شعر را دنبال می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۳۲). نمونه این بیت‌گویی در سیتک‌های سیستانی وجود دارد که به «بحث بیت» معروف است و به دلیل ویژگی خاص در بیان دوبیتی به آن می‌پردازیم:

۴-۲. بحث بیت

محتوای عاشقانه برخی از سیتک‌های سیستانی در قالب پرسش و پاسخ مطرح شده و به‌عنوان یکی از دل‌انگیزترین مباحث دوبیتی‌های سیستانی، به «بحث‌بیت» معروف است. ظاهراً در این نوع مناظره داستان و حکایتی وجود دارد که اصل آن از میان رفته و

تنها دوبیتی‌ها به‌جا مانده است. در خراسان نوع مشابهی از این نمونه وجود دارد موسوم به «افسانه‌شعر» که به صورت «نثر- دوبیتی» روایت می‌شوند و راوی در آن، دوبیتی‌ها را با آواز در مقام دشتی می‌خواند (خزاعی، ۱۳۸۵: ۷). برخی از ابیات این داستان‌ها، مشابه دوبیتی‌های سیستانی است و با آن هم‌خوانی دارد. گویی بازمانده یا سفرکرده همان داستان‌هاست. اجرای «بحث‌بیت» در سیستان به این ترتیب است که در شب‌نشینی‌های شبانه که اقوام و دوستان دور هم جمع می‌شوند، «مناظره» با یک دوبیتی که با آهنگ خوانده می‌شود و دیگری با همان آهنگ جوابش را می‌دهد، آغاز می‌شود و این شبه‌مشاعره تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کند. یک نفر می‌گوید:

ستاره جست و مه بیدار بودو و پای نخره دیوار بودو^۱
 خروس بدمحل بانگ سحر داد هنو با گفتگوی یار بودو^۲

(الهامی، ۱۳۹۵: ۱۵۳)

و دیگری پاسخ می‌دهد:

خرؤسک بی‌پر و بی‌بال گردی خرؤسک ناخوش و بدحال گردی
 دمی که یار جانی در بغل بو^۳ خرؤسک گر بخوانی لال گردی

(همان، ۱۱۷)

گاه بحث‌بیت با آداب چاپ‌کردن (نوعی حرکات موزون محلی سیستانی) و رقصیدن هم انجام می‌شود. در رقص‌های محلی که به صورت دایره‌وار می‌چرخند، ساززن و دهل‌زن محلی، در وسط دایره قرار می‌گیرند؛ یک نفر دوبیتی می‌خواند و ساززن با نوای ساز جوابش را می‌دهد و دهل‌زن مناسب آهنگی که زده می‌شود، بر طبل می‌کوبد. این نوع بحث‌بیت بین ساززن و رقصندگان است و معمولاً محدود است. در بلوچستان مشابه این نوع بحث‌بیت، «داستانگ» است که شامل ترانه‌های کوتاه با مضامین عاشقانه است و یک گروه دونفره متشکل از خواننده و نوازنده نی آن را اجرا می‌کنند (افتخارزاده، ۱۳۸۸: ۲۸):

در برخی از بحث‌بیت‌ها سؤال و جواب یا مناظره درون یک دوبیتی وجود دارد:

بگفتو شهربانو، گفت جوئم بگفتو بوسه ده، گفت این لبوئم
 بگفتو جان عاشق در کجایه بخندید از لب و بگفتک زبوئم^۴

(الهامی، ۱۳۹۵: ۶۲)

در برخی از سیتک‌ها سؤال و جواب به شکل واضح و روشنی نیامده؛ یعنی از فعل بیانی «گفتن» در آن استفاده نشده است، بلکه مخاطب از فحوای کلام متوجه سؤال در بیت اول و جواب در بیت دوم می‌شود و این امر ابهام زیبای این نوع شعر را دوچندان می‌کند:

قلم‌فُـر بر سر دَسـمـال داری به مرگ من بگو چن یار داری^۵
به مرگ تو به مرگ شش برادر به غیر از تو ندارو یار دیگر

(همان، ۲۱۳)

دوبیت زیر براساس افسانه‌شعرهای خراسان که با اندک تفاوت ذکر شده، مربوط به حکایت حسینی ساریان و دختری است که در مسیر آسیاب، گاوش از سنگینی بار گندم از حرکت بازمانده است (خزاعی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۶):

الا دختر که گُو خسیبده زر بار بده بوسی که گاوت را کنم بار
نه بوس می‌دا نه گاوم را بکن بار که هفت پشت مرا ننگه از ای کار^۶

(الهامی، ۱۳۹۵: ۳۶)

۳-۴. ارده‌خوانی (Ardah) یا رباعی‌خوانی

روایی یا رووایی سیستانی که اغلب رباعی گفته می‌شود، ترانه‌ای است با روایت غم غربت و اندوه فراق، سوگ و ماتم جدایی، روایت تسلائی خاطر بازمانده‌ای که عزیزی را از کف داده است. نوعی نجوای دل غمزده در قالب مرثیه و سوگ‌واره که معمولاً با هم‌نوایی بانوان سیستانی در سوگ عزیزان و وابستگان در مجلس ترحیم یا بر مزار آنان با آوازی حزین اجرا می‌شود. به این آوازه‌خوانی و سوگواری کردن که معمولاً با آهنگی بسیار سوزناک و حزن‌انگیز خوانده می‌شود، «ارده (Ardah) کردن» یا «ارده‌خوانی» نیز می‌گویند که همان رباعی‌خوانی است (رئیس‌الذاکرین، ۱۳۷۰: ۷۹). این اشعار سوزناک در اصل بیان درد و دل بازماندگان با متوفاست و هم‌نوایی اطرافیان نزدیک، موجب تسلائی خاطر مصیبت‌زدگان می‌شود.

«ارده» یا «رباعی» به شکل تک‌خوانی و هم‌خوانی اجرا می‌شود؛ بدین‌گونه که ابتدا یکی از زنان مصراعی از رباعی را با آهنگی سوزناک شروع می‌کند و دیگران که در آن جمع حاضرند، کلمات انتهای مصراع را با هم‌نوایی وی می‌خوانند. در واقع نوعی سؤال

و جواب است که در حال گریستن می‌خوانند؛ یکی می‌خواند و دیگری با همان مضمون پاسخش را می‌دهد.

آنجا که تویی دار و درخت بسیاره ناری بفرست که مادرت بیمارِه
نه بیمارو، نه از تو نارِ مِخواوِیو وِرگرد وُ بیا که تُو شَنه دیدارو^۷
(الهامی، ۱۳۹۵: ۲۸۹)

در رباعی‌ها که در رثای عزیزان می‌خوانند، آن‌چنان سوزی نهفته است که شنیدنش اشک را بر چشمان می‌نشانند.

هیچ آهنگی سوزناک‌تر و اصیل‌تر از ارده یا رباعی‌خوانی در فرهنگ سیستان وجود ندارد. هرگاه جنبهٔ درماندگی و متأثرکنندهٔ ارده‌خوانی را نادیده انگاریم، تشابه کاملی بین هم‌نوایی زنان سیستان و تاجیکستان احساس می‌کنیم که بدون تردید به همبستگی ریشه‌ای زبان دری و قدمت تاریخی ارده‌خوانی در فرهنگ منطقهٔ سیستان بزرگ پی می‌بریم (همان‌جا).

در پایان هر مصراع رباعی در ارده‌خوانی که با صدای کشیده و بلند اجرا می‌شود، فریاد سوزناکی توأم با گریه از گلو برمی‌خیزد که هر سنگ‌دلی را متأثر می‌سازد. این فریاد و ضجه را در سیستان کور (kowr) می‌گویند (همان‌جا). مشابه این نوع شعر در بلوچستان موتک (Motak) مویه‌های بلوچی و سروده‌های ترحیم است که زنان به شکل گروهی بدون همراهی ساز در مراسم سوگ اجرا می‌کنند (افتخارزاده، ۱۳۸۸: ۲۸).

۴-۴. آلوکه (Aloka)

آلوکه اشعاری مقدس با مضامین مذهبی است که از زبان زنان و مردان سال‌خورده در عروسی‌های سنتی و ایام جشن به شکل مولودی‌خوانی شنیده می‌شود (رئیس‌الذکرین، ۱۳۷۰: ۷۶). در بلوچستان این نوع شعر را «صپت» (Sipatē) گویند. صپت‌ها (صفت‌ها)، مولودی‌ها و ترانه‌های مذهبی هستند که زنان به صورت گروهی بدون آلات موسیقی به هنگام تولد نوزاد می‌خوانند (افتخارزاده، ۱۳۸۸: ۲۶).

۴-۵. آیکه (Aika)

آیکه یا لالایی آهنگ موزون دوبیتی‌های خاصی است که مادر برای خوابانیدن طفل خویش با سوزوگدازی عاشقانه با صدای بلند می‌خواند و گاه مقاصدی برتر از یک

لالایی ساده دارد؛ مثل پیام عشقی، هشدار خبری، دشنامی و اعتراضی و ... (رئیس-الذاکرین، ۱۳۷۰: ۷۶)؛ معادل آن، «لولی» (Lôli) در بلوچستان است؛ همان لالایی با آهنگی کشیده، اما ملایم (افتخارزاده، ۱۳۸۸: ۲۶) که در برخی مناطق بلوچستان به لیلو (Lilu) نیز موسوم است (ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

۵. ویژگی‌های محتوایی و درون‌مایه‌های رایج در سیتک‌های سیستانی

درون‌مایه^۱ یا مضمون، عبارت از «فکر اصلی و مسلط در هر اثری است؛ خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های آن را به هم پیوند می‌دهد ... درون‌مایهٔ هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد و با موضوع اثر تفاوت دارد» (داد، ۱۳۸۲: ۲۱۹)؛ اما میرصادقی معتقد است: «محتوا عنصری بسیط نیست؛ بلکه ترکیبی است از درون‌مایه و موضوع و شیوهٔ هنری خاصی که زادهٔ طبیعت است. در محتوا درون‌مایه‌ای که در ذهن هنرمند وجود دارد، با موضوعی که درون‌مایه به وسیلهٔ آن بیان می‌شود و نیز شیوهٔ هنری خاص او که حاصل برداشت‌ها، عواطف، احساس‌ها و عکس‌العمل‌های اوست، با هم می‌آمیزند و کل واحدی را تشکیل می‌دهند که به آسانی قابل تفکیک نیستند و همین مجموعهٔ تفکیک‌ناپذیر است که به محتوا تعبیر می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۳۴). محتوای یک اثر چون از جهان‌بینی و تجربهٔ خاص گویندهٔ آن مایه می‌گیرد، ما را با طرز تفکر، دیدگاه اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی، شیوهٔ زندگی، آداب و عادات و رفتار او و در نگاه کلی با قوم و ملت او آشنا می‌سازد. لذا یکی از راه‌های شناخت بهتر اقوام و ملل بررسی ادبیات شفاهی در لایه‌های زیرین و محتوایی آن است. چنان‌که انجوی شیرازی می‌گوید: «فرهنگ مردم هر ملتی در حکم زندگی‌نامه و شرح احوال و سیرت‌های تودهٔ عوام آن ملت، عامل اصلی و شاخص خصلت‌ها و تصویر آداب و عادات آن قوم و روشن‌گر سوابق تاریخی و نشان‌دهندهٔ تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است» (انجوی، ۱۳۷۱: ۱۰) و همان‌گونه که صادق هدایت ترانه‌ها را صدای درونی یک ملت می‌داند (هدایت، ۱۳۹۵: ۲۰۴)، توجه به درون‌مایه‌های ترانه‌های سیستانی ما را به شناخت بهتری از خصوصیات مردم این خطه می‌رساند.

مضامین و محتوای ترانه‌های عامیانه سیستمان بیشتر با عواطف و احساسات، اعتقادات، واقعیات زندگی، کار و فعالیت مردم آمیخته است، به گونه‌ای که بازتابی از تجربه‌های زندگی و افکار و باورهای آنان است. از طریق این ترانه‌ها به بسیاری از آداب، اعتقادات و افکار پیشینیان این دیار پی می‌بریم. محتوای دوبیتی‌های سیستمان را در چهار عنوان کلی اعتقادی، عاشقانه، کار و فعالیت‌های شغلی و محتوای اجتماعی دسته‌بندی کرده‌ایم.

۵-۱. محتوای مذهبی و اعتقادی

ترانه‌های سیستمانی در ضمن بیان معانی لطیف و احساسی، چون آینه‌ای شفاف محیط زندگی و اندیشه و عقاید مردم را آشکار می‌نماید. گاه از خلال این دوبیتی‌ها می‌توان به پاره‌ای از اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم آیینی رایج بین مردم سیستمان آگاهی یافت.

۵-۱-۱. جایگاه قرآن

جای پای اعتقادات اسلامی مردم در جای‌جای دوبیتی‌ها دیده می‌شود. قرآن برای مردم جایگاه خاصی دارد و سرلوحه همه گفته‌های آنان است. وقتی از سر خلوص به بیان عشق و احساس می‌پردازند، تا آنجا پیش می‌روند که به این کلام مقدس سوگند می‌خورند:

قسم ورسوره والشمس و اللیل	به غیر از تو ندارو بر کسی میل
کلام الله که باشه خصم عاشق	اگه نامحرمی با تو کنه میل

(الهامی، ۱۳۹۵: ۲۱۴)

۵-۱-۲. نعت رسول و منقبت امامان

سیستمانی‌ها از خدا و رسولش بسیار یاد می‌کنند و امیدوار به شفاعت پیامبر در روز محشر هستند:

محمد در عرب سردار دینه	رسول پاک رب العالمینه
و فردای قیامت روز محشر	شفاعت خواه کل عالمینه

(همان، ۴)

به روایت ترانه‌ها، سیستانی‌ها هر جا درمی‌مانند، به امامان به خصوص حضرت علی^(ع) متوسل می‌شوند:

امیرالمومنین دردم دوا کُـوْ مقام و منـزلـم در کربلا کُـوْ
چراغِ روشنیـه نذر تو داروْ که روی دشمنونِ مَنـه سیا کُـوْ^۹
(همان، ۶)

و گاه به پابوس حضرت عباس^(ع) می‌رود و خواهان برآورده شدن حاجات خود می‌شود:

و بالامی رُو الماس، الماس مرادِ مَنـه بُدیـه حضرت عباس
مرادِ مَنـه بُدیـه که مراد داروْ و پُـو بوس تو میایوْ^{۱۰} داد داروْ
(همان، ۹)

۳-۱-۵. توجه به باورها و اعتقادات مذهبی

نذر و قربانی از مسائل اعتقادی است که سیستانی به آن پایبند است؛ مانند نذر او برای رفتن به زیارت مرقد امام رضا^(ع) در صورت رسیدن به آرزویش:
اگه بار دگر بینو^{۱۱} نسا را زیارت می‌کنو شاه رضا را
(همان، ۱۶۷)

۴-۱-۵. توجه به مبانی اخلاقی

سراینده جهت ارشاد مخاطب گاه اصول دین و مبانی اخلاقی را در قالب پند و اندرز در شعر بیان می‌کند:
برادر دین پیغمبر و پا کُـو نماز و روزه و ذکر خدا کُـو
اگه خواهی که جنت را ببینی تو با ناموس مردم کم نگا کو
(همان، ۵۳)

و گاه با توجه به از دست رفتن فرصت‌ها تنبیه و تحذیر می‌کند و درس اخلاق می‌دهد:

بیا برادر مَکُـو نامهربانی دوباره وَر نمی‌گردد جوانی
جوانی نوبهاری بود و بگذشت کَدُو پیرِ نَمَنـه یاد جوانی^{۱۲}
(همان، ۷۰)

۵-۱-۵. سوگند یا قسم

«اقرار و اعترافی است که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد می‌گیرد» (دهخدا، ۱۳: ذیل «سوگند») و معمولاً برای تأکید، درخواست چیزی، اثبات ادعا یا بی‌گناهی، بیان تفاخر، تأیید سخن، اصرار نفی مطلب، تهدید و هشدار و ... به کار می‌رود (کیانی، ۱۳۷۱: ۳۰). گوینده دویبیتی‌های سیستانی نیز گاه بر مبنای اعتقادی که دارد، در تأکید بر صداقت گفتارش یا درخواست چیزی سوگند می‌خورد. معمولاً در فرهنگ ایرانی صاحب سوگند به خدا، شیئی مقدسی یا شخص باارزشی قسم یاد می‌کند:

«که والله از غمت دیوانه گشتو» (الهامی، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ «و قرآنی که آیه‌ش ناشماره» (همان، ۸)؛ «و سی جزم کلام‌الله مشما» (برگردان: قسم به سی جزء قرآن ما) (همان، ۶۰)؛ «و مرگ خودتو نو مرگ برادر» (برگردان: سوگند به مرگ تو و مرگ برادرت) (همان، ۴۲).

۵-۱-۶. دعا و نیایش

«درخواست کردن چیزی از خداوند یا بزرگان دین هنگام نیاز، اضطرار و آمرزش خواستن» (انوری، ۱۳۸۱: ذیل «دعا»). یاری گرفتن از امور معنوی و ماورائی برای غلبه بر مشکلاتی که آدمی را احاطه کرده، همیشه و از دیرباز در زندگی بشر وجود داشته است. دعا و نیایش در فرهنگ و زبان عامیانه جایگاه خاصی دارد و در دویبیتی‌های سیستانی فراوان بدان اشاره شده است: «بدی یار مه وَر مه بیایه» (برگردان: الهی بدی یارم به من برسد) (الهامی، ۱۳۹۵: ۴۵)؛ «خدا باشه نگدار سر تو» (همان، ۳۹)؛ «الایی از جوونی بهره بینی» (همان، ۸۸)؛ «الایی مفلسی وَر مرد نیایه» (برگردان: الهی هیچ‌مردی بیچاره نشود) (همان، ۱۰۲)؛ «خدا صبر بدیه عمر دوباره» (برگردان: خداوند صبر و عمر دوباره‌ای بدهد) (همان، ۱۱۰)؛ «و قربون کریمی تو بگردو» (همان، ۱۰۸).

۷-۱-۵. نفرین یا دعای بد

«آرزویی ناگوار برای مخاطب است که گوینده برای نشان‌دادن انزجار و ناخرسندی خود در جریان تعاملات روزمره به‌کار می‌برد. گاه در قالب جمله‌دعایی و گاه در قالب اهانت و خشونت زبانی مطرح می‌شود» (آسیایی و عباسی، ۱۳۹۱: ۳). نفرین هم مثل دعا واکنش انسان در برابر سختی‌ها و حوادث زندگی است. آنگاه که بدگمانی، اعتراض یا مقابله با فرد یا طبیعت، انسان را به نکوهش و ذم و تقبیح وادار می‌کند، در قالب نفرین تجلی می‌یابد، این واکنش‌های اعتراضی در دوبیتی‌ها از طریق جمله‌های عاطفی در قالب نفرین و دعای بد قابل توجه است: «الایی خونه بیی تو بسوزه» (برگردان: الهی خانه پدرت بسوزد) (الهامی، ۱۳۹۵: ۹۱)؛ «الایی خونه دشمنکا بسوزه» (برگردان: الهی خانه دشمنان بسوزد) (همان، ۴۳)؛ «الان مادر گبرت بمیره» (برگردان: الهی مادر کافرت بمیرد) (همان، ۹۰)؛ «خدایا زبو و سَر تو لال گرده» (برگردان: الهی زبانت لال شود) (همان، ۱۸۷)؛ «الایی اِجله گردد ماتمت یار» (برگردان: الهی حجله تو به ماتم کده تبدیل شود) (همان، ۷۱).

و گاه در قالب خشونت زبانی و دشنام جلوه‌گر می‌شود: «پدر نعلت مرا دلداری میدا» (برگردان: پدرلغتت به من دلداری می‌داد) (همان، ۷۷)؛ «برو و ر یار بگو خاک و ر سر تو» (همان، ۵۹)؛ «برو گمشو که مه بیزارو از تو» (همان، ۵۸).
گاه گوینده ضمن قید شرط در عمل نکردن به مسئله‌ای به نفرین خود می‌پردازد:

اگه عد خدا را شکسته باشو سر شو تو کُنو سحر بمیرو^{۱۳}
(همان، ۲۴۰)

۲-۵. محتوای عاشقانه

عشق به تعبیری «نوع مهمی از اتحاد یعنی یک «ما» است» (هلم، ۱۳۹۴: ۲۱) و به تعبیری دیگر تعلق‌خاطر شدید در اهمیت دادن به معشوق است (همان، ۳۱) و عشق‌ورزیدن هنری که در آن احساس و سنت با هم آمیخته می‌شود (مختاری، ۱۳۷۸: ۹۲). مضمون کلی بیشتر سیتک‌ها و ترانه‌ها معانی و مفاهیم عاشقانه است. اصولاً «عشق دست‌مایه اصلی

دوبیتی سرایان تمام گویش هاست و اثربخشی این ترانه‌ها نیز به سبب وجود عشق پاک و بی‌آلایشی است که در آن‌ها موج می‌زند» (محسنی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۰). نوع عشق در ترانه‌های سیستان نیز بسیار ساده و پاک و طبیعی، اما گاه آمیخته با غرور است که از روحیه خاص مردم سیستان نشئت می‌گیرد و با گذشته این قوم بی‌ارتباط نیست. بیشتر موضوعات عاشقانه در این ترانه‌ها ارسال پیغام به یار، گفت‌وگو با معشوق و دیدار با یار و انتظار، هجران و فراق و گله از یار است و یا توصیف زیبایی معشوق و ذکر احوال عاشق و بیان احساس و آرزوها و دلدادگی‌های اوست؛ اما وفاداری در عشق از موضوعات برجسته این اشعار است. انسان رنج‌دیده روستایی در عشق وفادار است و همواره محبت، فداکاری، مهربانی و خصال متعالی انسانی را عظمت می‌بخشد:

اگه از در زنی از بوم بیایو برای گرگر قلیو بیایو
اگه اره بییره دست و پایم به زانوخر نیایو، بی‌وفایو^{۱۴}
(الهامی، ۱۳۹۵: ۲۱)

۱-۲-۵. صداقت در عشق

گوینده صمیمی‌ترین عواطف و عمیق‌ترین احساسات خود را در نهایت وفاداری با زبانی ساده و توصیفاتی ملموس و بی‌پیرایه در قالب یک آرزوی دست‌نیافتنی با صداقتی خالصانه به یار خود عرضه می‌کند:

خدایا سنگ مرمر می‌شدو مه و زیر گوش دلبر می‌شدو مه
اگه سنگ اجل می‌بو دس مه اجل گردون دلبر می‌شدو مه^{۱۵}
(همان، ۱۱۱)

گاه عاشق خاضعانه تسلیم محض خواسته یار می‌گردد و با خلوص نیت تمام وجودش را فدای او می‌کند:

دل از مه، چشم مست دلبر از تو لب خشکیده از مه، کوثر از تو
بت یارم، دو ابرویت دو خنجر سر از مه، سینه از مه، خنجر از تو
(همان، ۱۲۹)

۲-۲-۵. عاشقی و پیری

سیستانی عاشقی را در پیرانه‌سری عیب می‌داند:

خدایا عاشقی ور تو بعیده وای معنا که روش تو سفیده^{۱۶}
(همان، ۱۱۴)

۳-۲-۵. واسوخت

یکی از مفاهیم شایع در این اشعار عاشقانه وجود واسوخت است. واسوخت اشعاری است که در آن‌ها «عاشق از معشوق روی برمی‌تابد و دیگر ناز او را نمی‌خرد و او را تهدید می‌کند که به سراغ دیگری خواهد رفت» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۶۰). در تذکره‌ها اغلب ابداع واسوخت و خاتمه آن را به وحشی بافقی نسبت داده‌اند (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۶)؛ حال آنکه شواهد موجود در دوبیتی‌های عامیانه نشان می‌دهد که این شیوه به دلیل توصیف حالات عاشق و معشوق از روی واقع، قدمتی بس طولانی دارد. غلیان احساس عاشق در گلایه از بی‌توجهی یار و هجر و انتظار و اندوه غربت تا آنجا پیش می‌رود که به ازدگی از او و «واسوخت» ختم می‌شود. عاشق عکس‌العمل خود را از بی‌وفایی معشوق به هر شکل و زبانی بیان می‌کند و از آن ابایی ندارد و تا جایی که تهدید به ترک او می‌کند و دیگری را برمی‌گزیند:

برفتی بی‌وفا بیزارو از تو و دل دارو که دست و ردارو از تو
تو پنداری که مه یاری ندارو گلی دارو که صد لی^{۱۷} بهتر از تو
(الهامی، ۱۳۹۵: ۵۶)

و گاه اوج واسوخت به نفرین منجر می‌شود. در دوبیتی زیر سراینده از شدت ناراحتی از یار، ابتدا نفرین به بیماری و کوری او می‌کند و سپس به دلیل خلف‌وعده او بدترین نوع مرگ را برای او می‌خواهد:

قسم خوردی قسم کورت کنه یار قسم بیمار و رنجورت کنه یار
قسم خوردی که مه امشو میائو الایی زنده در گورت کنه یار^{۱۸}
(همان، ۲۱۴)

در بیت زیر بیان واسوخت از زبان شاعر زن با نوعی خشونت زبانی همراه است:
مه پنداشتو نشان مرد داری تو نامرد بودی و ترک تو کردو
(همان، ۸۲)

۴-۲-۵. عشق به وطن و خانواده

موضوع عشق و عاطفه تنها به عشق یار ختم نمی‌شود، بلکه حب وطن و عشق به خانواده نیز از موضوعات رایج در ترانه‌هاست؛ به گونه‌ای که گاه حتی عشق به وطن مقدم بر عشق به یار می‌شود:

بیا برشی نُو اَوال از وطن گو دویم از بلبَل شیرین سخن گو
سخنکایی که مردم خیی تو گفته بیا برشی نُو یک‌یک را و من گو^{۱۹}
(همان، ۷۰)

عشق و علاقه به حفظ حریم خانواده و احترام به اعضای خانواده به‌خصوص برادر از جمله مواردی است که در ترانه‌ها به آن اشاره شده است:

پدر خوبه که مادر نازینه برادر میوه روی زمینه
تمام کووا گشتو سراسر ندیدو میوه‌ای مثل برادر^{۲۰}
(همان، ۷۷)

۳-۵. مفاهیم مربوط به کار و شغل

عاشق و معشوق در ترانه‌های سیستان چون عاشق و معشوق غزلیات نامدار فقط برای عاشقی آفریده نشده‌اند و دور از زندگی مردم به‌سر نمی‌برند. آن‌ها کار می‌کنند و ضمن اینکه بار زندگی را به دوش می‌کشند، عشق می‌ورزند. معشوق نیز مانند عاشق کار می‌کند؛ در زیر آفتاب سوزان و هرم گرمای آن، در مزرعه به درو می‌پردازد، گاو می‌دوشد، پنبه می‌زند و به بسیاری کارهای دشوار دیگر تن درمی‌دهد. این مضامین نشان می‌دهد که دوبیتی‌ها بیشتر بیانگر فرهنگ روستایی و نظام شبانی سیستان است. ردپای این زندگی ساده روستایی در کلمات دوبیتی‌ها جریان دارد، اغلب فعالیت‌های مردم سیستان بر محور کشاورزی و دامداری است، این فعالیت‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم جای خود را در ترانه‌های سیستانی باز کرده است.

۱-۳-۵. کشاورزی

نمونه‌های زیر شامل برخی از اصطلاحات کشاورزی است که مضمون‌ساز سراینده‌گان شده است:

تو که پیشی نُو مه پَشت سر تو تو بُورگی پو بُگو، مه دروگر تو
اگه مفهمی که سالار جنگ مینه بُگک که بُوددا کشته‌گر تو^{۲۱}
(همان، ۹۳)

این دوبیتی نمایش دلدادگی عاشق و معشوق هنگام کار در کشتزار است. سراینده از یار تقاضای ایجاد دیوار کوتاهی از دسته‌های گندم دارد که حجابی برای او و یارش باشد تا ضمن عشق‌بازی، گندم او را نیز درو کند و حاضر است به‌عنوان کشته‌گر معشوق خود باشد.

در بیت زیر معلوم می‌شود که کشاورز عاشق، چنان گرفتار عشق و دلدادگی است که دیگر توجهی به شخم زمین و رها شدن گاوهای شخم‌زن در اطراف ندارد.

سر خُونَه بوڈو رشته چَغَل گَه دل نازوک مِه میل کَوَل گَه
از اُروزی که دل میل کَوَل گَه پیئرسرخک مرا توی بغل گَه^{۲۲}

(همان، ۱۶۱)

مصراع‌هایی مثل: «اگَه کِشْتَه کنی سالی دو خروار» (برگردان: اگر سالی دو خروار محصول کشاورزی بکاری (همان، ۷۸)؛ «کلِ شِیبِ قَلَه رَه درُو کُنُو مِه» (برگردان: زمین گندم‌زار پایین قلعه را درو می‌کنم (همان، ۲۲۲) و ...» از نمونه‌های بارز پرداختن به حرفه کشاورزی است. در سیتک‌های سیستان مواردی از این قبیل فراوان ملاحظه می‌شود و نشانگر تلفیق عشق و کار است.

۲-۳-۵. دامداری

کاربرد برخی از اصطلاحات دامداری در سیتک‌های سیستانی بهترین دلیل آمیزش زندگی عملی، عاطفی و هنری روستاییان است:

دم نیمرو که گُو از گِل دراومَه سیه‌چَشَک و گُوڈوختَه دراومَه
نظر بر او زنو، ابرو و گُوکا که گُوڈوش بَشَکَه نُو غَمَا سراومَه^{۲۳}

(همان، ۱۳۶)

اصطلاحات دامداری این ابیات ناظر بر توزیع کار در زندگی دامداری است. معشوق به شیردوشی که کاری زنانه است، می‌رود و عاشق با نظراندازی بر یار و گاوش، امیدوار است که سطل شیردوشی او بشکند و یار با دست کشیدن از کار و پرداختن به عاشق غم جدایی را به پایان برساند.

رمه غَل گَه مِه پای چنارُو رمه غَل گَه مِه در پیش یارُو
خدا انصاف بُدِیَه گرگ و شَغَال که یَک می‌بره مال حلال^{۲۴}

(همان، ۱۴۷)

این دوبیتی به توصیف چوپان دلدادۀ رمه‌داری می‌پردازد که پای چنار مشغول یار است و به گلۀ رهاشده خود که یکی‌یکی طعمۀ گرگ و شغال شده‌اند، توجهی ندارد و برای نجات رمه نمی‌تواند از یار دل برکند.

نمونه‌های دیگری مثل: «نگارم می‌چرونه می‌ش و بره» (همان، ۲۵۰)؛ «رمه دوره که دل مشتاق شیر» (همان، ۱۴۷)، «الا دختر که ساروون تونو مه^{۲۵}» (همان، ۳۶) و... بیانگر این نکته است که دامداری هم مثل کشاورزی در بین سیستم‌ها اهمیت خاصی دارد و حضور پررنگ آن در دوبیتی‌ها مؤید نوعی آمیختگی زندگی مادی و معنوی مردم این سرزمین است.

۳-۳-۵. مشاغل دیگر

به همین ترتیب فعالیت‌هایی دیگری از قبیل میرابی، باغبانی، شکار، صیادی، پنبه‌کاری، بافندگی، تنورسازی و... در سیستم معمول است که به طور مستقیم و غیرمستقیم در سبک‌ها جا باز کرده‌اند. آن‌گونه که بدون آگاهی و آشنایی از نوع مشغله و شیوۀ تولید مردم این خطه، تنها با مطالعه دوبیتی‌های سیستمی می‌توان تا حدودی به بیشتر فعالیت‌های اقتصادی آنان پی برد. مثال برای میرابی: «سر نُوور و اوداری گرفته» (برگردان: لب رودخانه به شغل آبداری مشغول است) (همان، ۱۷۷)؛ شکار: «برفتو که شکار باز گپرو / شکار باز مه و کفتر افتاد» (برگردان: رفتم که عقابی شکار کنم، اما شکار عقاب من بر کبوتر افتاد) (همان، ۱۰۲)؛ پنبه‌کاری: «اواگرمه که یارم پمه‌کاره» (هوا گرم است و یارم مشغول پنبه‌کاری است) (همان، ۴۹)؛ و «تو که پیشک می‌زنی بالای پمه^{۲۶}» (همان، ۹۲).

صیادی:

در باغ رو^{۲۷} بلکه تو در باغ آبی صیاد شو^{۲۸} بلکه تو در دام آبی
(همان، ۲۹۱)

باغبانی:

میون باغ باغبانی کُنو مه ز چوب نار چوپانی کُنو مه
(همان، ۲۴۵)

بافندگی:

وَ پَشت خُونَه یار، جُومَه تَنیدُو
صدای کُوشِ یار از دور شَنیدُو
خدا یا کار عاشقی بسوزَه
که جفت مَوشَلَه را بی‌دَم تَنیدُو^{۲۹}
(همان، ۲۶۸)

تنورسازی:

الا دلبر که تَندُور شُورَه می‌دی
چرا با دلبر مِه زَه نَمی‌دی^{۳۰}
(همان، ۳۹)

۵-۴. محتوای اجتماعی

ترانه‌های سیستانی از مسائل سیاسی و اجتماعی به‌دور نیست. واکنش مردم در مقابل حکومت‌ها و قوانین ظالمانه، آداب و رسوم زندگی، خلق‌وخوی مردم، نارضایتی از اوضاع زمانه و شکایت از بخت و اقبال، فقر و تنگدستی، اندوه غربت، سوگواری و... از جمله مسائلی است که سیستانی نسبت به آن بی‌توجه نیست و به وضوح در ترانه‌ها به آن‌ها اشاره می‌کند.

۵-۴-۱. واکنش‌های سیاسی

برخی از اندیشه‌های سیاسی و واکنش‌های اجتماعی در این اشعار مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد مردم از مسائل سیاسی و اجتماعی پیرامون خود بی‌اطلاع نبوده و گاه با زبان تند و صراحت لهجه از حاکمان وقت انتقاد می‌کرده‌اند:

سیایی اومدُو ما را سیا گَه
رضاشا اومدُو شَه‌ری بنا گَه
از اُ روزی که شَه‌رک را بنا گَه
رِی دُوزُنِ خاشَ پیش ما گَه^{۳۱}
(همان، ۱۸۵)

گاه با ذکر نفرین و دعای بد نارضایتی خود را از حاکمان وقت ابراز می‌کند:

وَ رُوی آسَمُو جَفتِ سَتارَه
وَ مِلکِ دَرستِ کُتُو جَفتِ ادارَه
ادارهٔ قشون بـالای تپّه
خدا بـالی رضاشا بـکنه چپّه^{۳۲}
(همان، ۲۷۲)

در بسیاری از ترانه‌ها از ستمی که طی روزگاران بر زندگی روستاییان سایه انداخته و بند و زنجیر را نصیب آنان ساخته، سخن رفته است؛ ولی سیستانی هیچ‌گاه از بند و

زنجیر نهراسیده و در مقابل ستم همواره مقاومت کرده است. مصداق این امر به روایت این دوبیتی است:

اگه یار منی نی ریز کورا، را اگه یار منی گوش کو صدا را
اگه یار منی شوگیر و شوگیر مترس از کُنده و از بند و زنجیر^{۳۳}
(همان، ۲۸)

سیستانی عاشقی جانباز است که هیچ ترسی از زندان شدن و مجازات ندارد، درست مثل گرگی که از هیبت چوپان هراسی ندارد:

کسی که عاشقَه از جُو ترسه که مرد از کُنده و زندو ترسه
که مرد از کُنده و زنجیر و کُشته که گرگ از هیبت چوئو ترسه^{۳۴}
(همان، ۲۱۸)

۲-۴-۵. زن ستیزی

گاه در برخی از اشعار افکار و نگاه زن ستیزانه وجود دارد و زن مورد هجو قرار می گیرد:

اگه زه پینر پوشه نمازی که نعلت و زَن و وَر زه ننازی^{۳۵}
(همان، ۲۳)

یا:

بزن داره که داره بی حیایه و قول زن مرو زن بی وفایه^{۳۶}
(همان، ۶۰).

درخت مکر زه صد ریشه داره فلک از دست زه^{۳۷} اندیشه داره
(همان، ۱۲۴)

به نظر می رسد سراینده شعر زیر یک بانوی سیستانی باشد، زیرا بسیار زیبا به دفاع از مقام زن می پردازد و می توان گفت این شعر جواب زیبایی به این تفکر مردانه زن ستیز است:

خو دم گفتم که خاکم بر دهن بو تو نامردی چرا نعلت و زن بو
دو صد کودک امه مثل اُسینا همه خیرات یک شیخ موی زن بو^{۳۸}
(همان، ۱۲۰)

در فرهنگ سیستانی زن بیوه و مطلقه جایگاهی ندارد. گوینده در برخی ترانه‌ها معایب آن‌ها را برمی‌شمارد و در منع ازدواج با آنان داد سخن می‌دهد:

زن گیوه مَکُو دل می‌شوَه ریش و مثل مار و عقرب می‌زَنه نیش
اگه روزی دوصد تومان در آری آمش وک می‌زَنه و ر شوهر پیش^{۳۹}
(همان، ۱۵۱)

و گاه در این زمینه تناقض‌گویی می‌کند: ازدواج با زن بیوه خوب نیست و لیکن:
«که سودا خیی زن شُودار خوبَه» (همان، ۲۵۹)

۳-۴-۵. شکایت

یکی از موضوعات شایع در دوبیتی‌ها گلایه و شکایت سرایندگان است. شکایت «گله‌مندی یا ابراز نارضایتی و ناخشنودی از چیزی یا کسی» است (انوری، ۱۳۸۱: ذیل «شکایت»). شکواییه، گفتن و نالیدن شرح اندوه و رنج و بی‌برگی خود به دیگران است. البته گاه این گلایه‌ها نوعی تک‌گویی درونی است که با اندوه و حسرت همراه است. اصولاً شکایت زمانی شکل می‌گیرد که انسان در برابر برخی از نیروهای فرامادی در طبیعت تاب مقاومت و ایستادگی ندارد؛ «انسان‌های نخستین به‌سبب ناتوانی‌های جسمانی و ضعف علمی و ترس در برابر عظمت جهان، اجرام آسمانی و نیروهای موهوم را چون بخت و اقبال صاحب قدرت و تأثیر می‌پنداشتند. در پی این باور، اگر مردم به آرزوهای خود می‌رسیدند، آن را ناشی از بخت نامساعد می‌دانستند و در غیر این‌صورت آن را نتیجهٔ بداقبالی می‌شمردند» (محسنی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۳) و چون این قدرت‌ها از دست او خارج است، تنها واکنش او به صورت گلایه بر زبان رانده می‌شود تا از طریق نجوای درونی به آرامش نسبی دست یابد. گله از بخت و اقبال نابسامان، شکایت از فقر و ناداری، کار طاقت‌فرسا، اجباری یا سربازی، گلایهٔ دختران از بی‌توجهی و ... از جمله مواردی است که مردم سیستان دائم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. لذا این درون‌مایه با موضوعات متعدد در این اشعار نمود یافته است:

گلایه از بخت و اقبال و نارضایتی از اوضاع زمانه از موضوعات گسترده‌ای است که بر محتوای برخی از دوبیتی‌ها تأثیر گذاشته است. وقتی که مردم در مقابل سرنوشت

محتوم خود بغض فروخورده‌ای داشتند و نمی‌توانستند تقدیر خود را تغییر دهند، دست‌کم با زبان گلایه رنج و اندوه آن را بر خود هموار می‌کردند:

دگر از زندگی سیر و خدایا چو بلبل در قفس گیر و خدایا
چه کار کردا که در عین جوانی اسیر چنگ تقدیر و خدایا
(الهامی، ۱۳۹۵: ۱۲۸)

برخی از این ترانه‌ها در گلایه و مذمت فقر و تنگدستی و دشواری معیشت است. ظاهراً در مقابل طبیعت خشن سیستان، این معضل اجتماعی گریبانگیر بیشتر مردم روستانشین بوده است:

زمین را برف و بارون زنده داره که مرده مال و زر پابنده داره
بسوزه مفلسی و دست خالی که رنگ زرد و دل را مرده داره^{۴۰}
(همان، ۱۵۰)

در میان اشعار، شکایت از بی‌توجهی به هنر و هنرمند دیده می‌شود:
جوی طالع و خرواری هنر به هنر داو که طالعی ندادو^{۴۱}
(همان، ۱۰۴)

گلایه از سربازی و مقاومت جوان‌ها از رفتن به اجباری و نگرانی از این موضوع از جمله واکنش‌های اجتماعی مردم است که در این اشعار دیده می‌شود:

از اُ روزی که سربازی بنا شه ستم بر حال زار دختر اَشه
الایی خونه سرهنگو بسوزه دو کنجه ور یکی پورمرد رضا شه^{۴۲}
(همان، ۱۵)

انتقاد و گلایه دختران از ازدواج تحمیلی که به تحکم پدر و وجود مردسالاری در جامعه سیستان اشاره دارد، از مواردی است که در ترانه‌ها منعکس شده است:

الابا مرا عروس کردی خورا بی‌عید و بی‌نوروز کردی
چراغ روشن خونه تو بودو چراغ روشن نیم‌سوز کردی^{۴۳}
(همان، ۳۰)

وگامه ضمن گلایه از این موضوع و اذعان به ارزش وجودی خود، تسلیم سرنوشت

محتوم و تقدیر الهی می‌شود:

نمی‌خواستو مرا با زور دادی مه گل بودو مرا با زور دادی

گلی بودو نبودو بلگِ چایی چه سازو مه ز تقدیر الهی^{۴۴}
 ذذ (همان، ۲۵۶)

۴-۵. اندوه غربت

وجود غم و اندوه که منشأ آن مشکلات و گرفتاری‌های مختلف زندگی از قبیل سختی معیشت، غم غربت و اندوه جدایی، مرگ و میر که سایه بر زندگی روستاییان سیستانی انداخته است، در جای‌جای ترانه‌ها جلوه و نمود پیدا کرده است. در دوییتی زیر سراینده سفر را برای رهایی از غم انتخاب می‌کند؛ اما اندوه جدایی و درد غربت برایش تجربه تلخ‌تری می‌شود:

دلَم دیوونه بُو دیوونه تر شه دلَم از جامه نیلی بتر شه
 سفر کردو که غم از دل بدر شه غمی بیومه که غم‌ها تازه تر شه^{۴۵}
 (همان، ۲۹۹)

در همین موضوع غریبی و غم غربت جای دیگر چه سوزناک داد سخن می‌دهد:
 غریبی یا مرا دلگیر کرده فلک بر گردنم زنجیر کرده
 (همان: ۲۰۳)

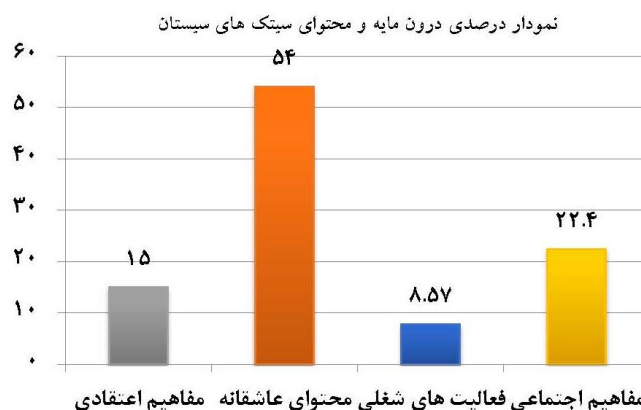
و بین خوشی در غربت و سختی در وطن مقایسهٔ زیبایی انجام داده که تأمل برانگیز است و نشان از حُب وطن دارد:

اگه شیر و شکر، غربت بنوشی و مانند گدایی در وطن نیست
 (همان‌جا)

۵-۴-۵. اندوه مرگ

اندوه مرگ و سوگ عزیزان یکی از رنج‌ها و غصه‌های دائمی و همیشگی مردم است. هم‌چنان که از مرگ چاره نیست، از بیان مرثیه‌ها نیز چاره نیست؛ بر این اساس مردم سیستان با نجوای نغمه‌های سوزناک در سوگ عزیزان باعث تسلائی دل خود و بازماندگان متوفا می‌شدند:

پس کوه سیائو جون مادر نَمی توانو بیائو جون مادر
 میان ما و تو کویی فتاده مگه تقصیر کُلی دارو مادر
 (همان، ۲۹۸)



۶. نتیجه گیری

ترانه‌های سیستانی انواع متعددی همچون سیتک، ارده‌خوانی، آلوکه و آیکه دارد؛ در این میان سیتک‌ها حاوی مضامین متنوعی است. مضامین و محتوای بیشتر آن‌ها با عواطف و احساسات، اندیشه‌ها و اعتقادات، واقعیات زندگی، کار و فعالیت مردم آمیخته است؛ به گونه‌ای که بازتابی از تجربه‌های زندگی و افکار و باورهای مردم این دیار است. با دسته‌بندی محتوای دوبیتی‌های سیستان به چهار عنوان کلی براساس نمودار بالا از کل ابیات مورد مطالعه دریافتیم که مفاهیم عاشقانه با ۵۴٪، محتوای اجتماعی با ۲۲/۴٪، مفاهیم اعتقادی با ۱۵٪ و فعالیت‌های شغلی با ۸/۵۷٪ به ترتیب از مهم‌ترین مفاهیمی است که در محتوای دوبیتی‌ها مشاهده می‌شود.

در بخش اعتقادی با اختصاص ۱۵٪ جای پای اعتقادات اسلامی مردم در جای جای دوبیتی‌ها دیده می‌شود؛ خدا، قرآن، پیامبر، حضرت علی^(ع) و دیگر امامان و بزرگان دینی در آن جایگاه خاصی دارند. نذر و نیاز، پایبندی به اصول اخلاقی، سوگند خوردن، دعا گفتن و نفرین کردن از جمله مفاهیم اعتقادی است که سیستانی‌ها به آن باور دارند. همچنین مفاهیم عاشقانه با میزان ۵۴٪ بسامد بالایی در دوبیتی‌ها دارد. عشق در ترانه‌های سیستان بسیار ساده و پاک و طبیعی، اما گاه آمیخته با غرور است و از روحیه خاص مردم سیستان نشئت می‌گیرد و با گذشته این قوم بی‌ارتباط نیست. بیشتر موضوعات عاشقانه در این ترانه‌ها ارسال پیغام به یار، گفت‌وگو با معشوق و دیدار با یار، انتظار، هجران و فراق و گله از یار است و یا توصیف زیبایی معشوق و ذکر احوال عاشق و بیان احساس و آرزوها و دلدادگی‌های اوست. وفاداری در عشق از موضوعات برجسته این اشعار است و نشان می‌دهد انسان رنج‌دیده روستایی در عشق خلوص نیت دارد. انعکاس فعالیت‌های شغلی به میزان ۸/۵۷٪ به‌خصوص کشاورزی و دام‌پروری بیانگر این نکته است که تأثیرپذیری دوبیتی‌ها عمدتاً از فرهنگ روستایی و نظام شبانی

سیستان است و حرفه و کار روستاییان از زندگی و احساسات آنان به دور نیست. با اختصاص ۲۲/۴٪ به مفاهیم اجتماعی در دوبیتی‌های مورد مطالعه مشخص شد که سیستانی از مسائل سیاسی و اجتماعی به دور نیست. واکنش مردم در مقابل حکومت‌ها و قوانین ظالمانه، آداب و رسوم زندگی، خلق و خوی مردم، نارضایتی از اوضاع زمانه و شکایت از بخت و اقبال، فقر و تنگدستی، اندوه غربت، سوگواری و ... از جمله مسائلی است که نمود بارزی در ترانه‌های سیستانی دارد. یکی از دلایل بسامد بالای مفاهیم عاشقانه این است که عشق در سیتک‌های سیستان حضوری زنده و ماندگار دارد و از مفاهیم اعتقادی، کار و حرفه و زندگی اجتماعی سیستان به دور نیست. تقریباً در اغلب دوبیتی‌ها چاشنی عشق و عاشقی وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ستاره جست: ستاره سر زد و طلوع کرد؛ نخره دیوار (naxra:y-e de:vâr): دیوار خرابه.
 ۲. هنوز به یار فکر می‌کردم.
 ۳. بو: بود؛ لحظه‌ای که یار عزیز در آغوشم بود.
 ۴. بگفتو: گفتم/ بگفتک: او گفت.
 ۵. قلم‌فر: قرنفل، گیاهی زینتی و خوشبو/ چُن: چند. در این دوبیتی هر بیت قافیه جداگانه دارد؛ ضمن اینکه حرف روی در بیت اول «ل» و «ر» است. در بیشتر دوبیتی‌های عامیانه سیستان قوانین قافیه رعایت نشده است. بیشتر شواهد مثال در مورد نقض قافیه در این مقاله یا عدم رعایت حرف روی است، یا تکرار واژه قافیه، یا اینکه هر بیت قافیه جداگانه‌ای دارد (جهت اطلاع بیشتر در باب قافیه رجوع کنید به الهامی، ۱۳۹۴: ۲۴۲-۲۴۴).
 ۶. زر: زیر / گو خسیبده: گاو خوابیده یعنی زیر بار خم شده؛ میدا: می‌دهم؛ آفت پشت: هفت نس.
 ۷. برگردان: نه بیمارم و نه از تو انار می‌خواهم. برگرد و بیا که تشنه دیدارت هستم.
8. Theme
۹. کو: کن؛ روی دشمنون منه: روی دشمنانم را سیاه کن.
 ۱۰. میایو: می‌آیم.
 ۱۱. بینو: بینم.
 ۱۲. کدو (kadu): کدام، یعنی کدام فرد پیر است که از جوانی خود یاد نکند؟!
 ۱۳. تو کنو: تب کنم؛ یعنی اگر پیمان خدا را شکسته باشم، سرشب تب کنم و سحر بمیرم.
 ۱۴. یعنی اگر با اره دست و پای مرا ببرند و به حالت زانو خیز نیایم، بی‌وفا هستم.

۱۵. یعنی اگر سنگ اجل دستم بود، اجل و سرنوشت محتوم یارم را تغییر می‌دادم.
۱۶. خدایا: در اینجا حکم شبه‌جمله‌ای به معنی «پناه بر خدا» است/ روش تو: ریش تو. یعنی پناه بر خدا!
ای کسی که ریشت سفید شده است، عاشقی از تو بعید است.
۱۷. صدبرابر.
۱۸. برگردان: قسم خورده بودی که امشب بیایی الهی قسم تو را زنده‌به‌گور کند.
۱۹. برگردان: بیا بنشین و ابتدا برایم از احوال زادگاهم بگو. بعد از یار شیرین سخن حرف بزن. سخنانی که مردم به تو گفته‌اند بیا بنشین و همه را یکی یکی برایم تعریف کن.
۲۰. کووا: کوه‌ها؛ گشتو: گشتم؛ ندیدو: ندیدم.
۲۱. بورگ: مرز میان دو مزرعه با دسته‌های گندم می‌گذارند؛ سالار: مباشر؛ دروگر و کشته‌گر: کشاورز؛ بوددا: بوده‌ام؛ برگردان: تو جلو و من پشت سر تو هستم. با دسته‌های گندم مرز میان دو مزرعه را برپا کن تا برایت درو کنم. اگر فکر می‌کنی که مباشر با تو دعوا می‌کند، بگو که من کشاورز تو هستم.
۲۲. رشته: گاوهایی که زمین را شخم می‌زنند؛ چغل که (ča:qal ka): حرکت کرد؛ کول (ka:val): هندوانه. برگردان: در بالاخونه بودم که گاوهای شخم‌زنی از کشتزار حرکت کردند و دل لطیف من میل به خوردن هندوانه کرد. از همان روز، یار پیراهن‌سرخ مرا در آغوش کشید.
۲۳. گو (gow): گاو؛ گو‌دوش: سطل شیردوشی. برگردان: دم ظهر که گاو از زمین گل‌آلود درآمد، یار سیه‌چشم من برای دوشیدن گاو آماده شد. نگاه من به یار و اشارات ابرو به گاوها بود که سطل شیردوشی شکست و غم‌ها به پایان رسید.
۲۴. برگردان: گله از یک سمت به سوی دیگر رفت؛ درحالی‌که من پای درخت چنار و کنار یار بودم. خدا به گرگ و شغال انصاف بدهد که از این فرصت استفاده کرده است و یکی یکی مال حلال ما را می‌برد.
۲۵. ای دختر بدان که من ساریان تو هستم.
۲۶. پیشک (pišk): چوب نازک، ترکه؛ پمه: پنبه؛ تو که با ترکه روی پنبه می‌زنی تا حلاجی شود.
۲۷. بروم. (Ravo)
۲۸. بشوم. (Shavo)
۲۹. تیدو: بافتم؛ جومه (juma): جامه؛ کوش: کفش؛ شنیدو: شنیدم؛ موشله (mušla): قرقره نساجی؛ دم: کارگاه بافندگی. برگردان: پشت خانه یار جامه می‌بافتم که صدای کفشش را شنیدم. خدایا کار عاشقی بسوزه که یک جفت قرقره نساجی را بدون کارگاه بافندگی بافتم.
۳۰. تندور (ta:ndur): تنور؛ شوره: خاک همراه با نمک (جهت استفاده از تنورهای محلی برای پخت نان، خاک و شوره را مخلوط و با آب همراه کرده و با این گل، داخل تنور را آغشته می‌کردند). ظاهراً پدر دختر به شغل تنورسازی یا شوره دادن تنور مشغول بوده است؛ زه نمیدی: زن نمی‌دهی.

۳۱. راه دزدان شهرستان خاش را به روی ما باز کرد.
۳۲. میلک: نام روستایی در زابل؛ یعنی: بر روی آسمان جفت ستاره است. در روستای میلک کنار اداره بنایی درست می‌کنم. ادارهٔ لشکر نظامی که بالای تپه هست، امیدوارم خدا آن را روی سر رضاشاه واژگون و خراب کند.
۳۳. برگردان: اگر یار منی، راه را با نی فرش کن. اگر یار منی صدایم را گوش کن. اگر یار منی، شبگیر از کُنده و بند و زنجیر هراسی نداشته باش.
۳۴. برگردان: کسی که عاشق است از جان نمی‌ترسد. همانطور که مرد از کُنده و زندان نمی‌ترسد. مرد از کُنده و زنجیر و کشته شدن نمی‌ترسد؛ مثل گرگی که از هیبت چوپان نمی‌ترسد.
۳۵. برگردان: اگر زن پیراهن پاکی بر تن کند، باز هم لعنت بر او. بهتر است به زن ننازی.
۳۶. برگردان: دایره بزنی که دایره بی‌حیاست. به قول زن امید نداشته باش که او بی‌وفاست.
۳۷. زن.
۳۸. برگردان: خودم گفتم که خاک بر دهنم باد. تو نامردی! چرا لعنت بر زن باشد. افراد بسیاری مثل حسینا همه فدای یک تار موی زن بشوند.
۳۹. برگردان: زن بیوه مخواه که دل ریش می‌شود. مثل مار و عقرب تو را نیش می‌زند. اگر روزی دوپست تومان هم درآمد داشته باشی، باز هم نق می‌زند و از شوهر قدیم خود یاد می‌کند.
۴۰. یعنی: همان‌گونه زمین را برف و باران زنده نگه می‌دارد، زر و ثروت هم مرده را مانا و جاوید می‌کند. مفلسی و درویشی بسوزد؛ رنگ چهره را زرد و انسان را دل‌مرده می‌گرداند.
۴۱. برگردان: داشتن اندکی بخت و اقبال بهتر از خرواری هنر است. هنر دارم افسوس که بخت مساعد نیست.
۴۲. یعنی: امیدوارم خانهٔ سرهنگان نابود شود؛ زیرا دو دختر جوان به همسری پیرمردی رضایت داده است.
۴۳. برگردان: ای پدر مرا عروس کردی و خودت را بی‌عید و بی‌نوروز کردی. چراغ روشن خانهٔ تو بودم، مرا چراغ روشن بی‌فروغ کردی.
۴۴. یعنی نمی‌خواستم مرا به زور شوهر دادی. من گل بودم؛ برگ چایی نبودم. در مقابل تقدیر الهی چه می‌توان کرد.
۴۵. یعنی دلم دیوانه بود و دیوانه‌تر شد. دلم از لباس سیاه بدتر شد. سفر کردم که غم‌ها از دلم دور شود؛ ولی غمی سراغم آمد که غم‌های دیگر را تازه کرد.

منابع

- آسیایی، رویا و مریم عباسی (۱۳۹۱). «نفرین به مثابه خشونت زبانی؛ مطالعه تطبیقی نفرین‌های رایج در زبان ترکی و لکی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. ش ۲۸۰. صص ۱-۱۰.
- احمدپناهی‌سمنانی، محمد (۱۳۸۴). تاریخ در ترانه (رخدادهای سیاسی و اجتماعی در شعر عامیانه ایران از آغاز تا سقوط سلطنت). تهران: پژوها.
- افتخارزاده، افسانه (۱۳۸۸). قصه‌های بلوچی. با همکاری مریم نورزایی و غلامرضا ایچاد. تهران: چشمه.
- الهامی، فاطمه و فداحسین سنجرانی (۱۳۹۵). سبک‌های سیستانی. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- الهامی، فاطمه (۱۳۹۴). «ویژگی‌های ساختاری و ادبی دوبیتی‌های سیستان». فرهنگ و ادبیات عامه. س ۳. ش ۷. صص ۲۳۵-۲۶۱.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱). گذری و نظری در فرهنگ مردم. تهران: اسپرک.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- خزاعی، حمیدرضا (۱۳۸۵). افسانه‌شعرها. مشهد: نشر ماه‌جان.
- داد، سیما (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. ج ۲. دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲). یکصد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، حسن و لیلا احمدی کمریشتی (۱۳۸۸). «گونه‌شناسی بومی سروده‌های ایران». ادب پژوهی. ش ۷-۸. صص ۱۴۳-۱۷۰.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). انواع ادبی. تهران: باغ آینه.
- ----- (۱۳۹۳). سبک‌شناسی شعر. ج ۶. تهران: میترا.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۱. تهران: ابن‌سینا.
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.
- کیانی، حسین (۱۳۷۱). سوگند در زبان و ادب فارسی. تهران: دانشگاه تهران.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). مکتب وقوع در شعر فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

جایگاه و تحلیل درون‌مایهٔ سیتک‌ها در ترانه‌های سیستان _____ فاطمه الهامی

- محسنی، مرتضی و همکاران (۱۳۹۴). «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان سوادکوه». فرهنگ و ادبیات عامه. س ۳. ش ۵. صص ۱۳۳-۱۶۰.
- مختاری، محمد (۱۳۷۸). هفتاد سال عاشقانه تحلیلی از ذهنیت غنایی معاصر و گزینه شعر ۲۰۰ شاعر ۱۳۰۰-۱۳۷۰. تهران: تیراژه.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳). واژه‌نامهٔ هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.
- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۶۴). چهارمقاله. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- نیکوکار، عیسی (۱۳۵۶). «زندگی مادی و معنوی مردم سیستان در ترانه‌های عامیانه». مردم-شناسی و فرهنگ عامهٔ مردم. ش ۳. صص ۶۹-۹۰.
- هلم، بنت (۱۳۹۴). عشق. ترجمهٔ ندا مسلمی. تهران: پژمان.
- هدایت، صادق (۱۳۹۵). فرهنگ عامیانهٔ مردم ایران. چ ۷. تهران: چشمه.
- همایونی، صادق (۱۳۸۰). «مردم و ترانه‌های ملی». کتاب هنر ماه. ش ۳۹-۴۰. صص ۱۰-۱۳.

